



راز اختفای ایمان ابوطالب(ع) و دفاع جانانه او از حضرت رسول(ص)

نویسنده کتاب «ابوطالب، تجلی ایمان» گفت: خداوند در زمین پیامبرانی داشت که به اوصیا معروف بودند و منطقه ماموریت آنها مناطق محدودی بود. ابوطالب(ع) از اوصیایی بود که تا آخرین لحظه از عمر خویش از حضرت رسول(ص) دفاع کرد.

حجت الاسلام پورطباطبایی در گفت‌وگو با فارس عنوان کرد

راز اختفای ایمان ابوطالب(ع) و دفاع جانانه او از حضرت رسول(ص)

نویسنده کتاب «ابوطالب، تجلی ایمان» گفت: خداوند در زمین پیامبرانی داشت که به اوصیا معروف بودند و منطقه ماموریت آنها مناطق محدودی بود. ابوطالب(ع) از اوصیایی بود که تا آخرین لحظه از عمر خویش از حضرت رسول(ص) دفاع کرد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، 26 رجب مصادف با وفات عموی بزرگوار پیامبر (ص) ابوطالب(ع) است. به همین منظور گفت‌وگویی با حجت الاسلام سید مجید پورطباطبایی، نویسنده کتاب «ابوطالب، تجلی ایمان» و عضو شورای علمی گروه علوم قرآن مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم داشته‌ایم که بخش دوم آن که به جریان پس از بعثت اشاره دارد و به صورت یادداشت شفاهی در پی می‌آید.

پس از مبعوث شدن حضرت رسول(ص) به پیامبری، افرادی همچون علی(ع)، حضرت خدیجه(س)، جعفر بن ابیطالب(ع) و زید بن حارثه و امثال ابوذ(ره) جزو افرادی بودند که اگر چه از آنها دعوت رسمی به عمل نیامده بود اما با توجه به وضعیت موجود آن زمان و زمینه‌ای که از پیامبر اکرم(ص) ایجاد کرده بود به آن بزرگوار ملحق شدند.

ابوطالب(ع) برخلاف افراد نام برده در ضمن آنکه به رسول الله ایمان آورده بود از اظهار علنی اسلام خویش تا مدت‌ها خویشتن‌داری می‌کرد و بنابر برخی از اقوال تا لحظات سكرات موت به تاخیر انداخت، احادیث معتبری از ائمه اطهار(ع) درباره ایمان ابوطالب(ع) نقل شده است از جمله حدیثی از امیرالمومنین(ع) که ابوالحسن فتوحی، مولف کتاب ضیاءالعالمین نوشته است: روایت شده است از امیر مومنان(ع) که پرسیدند آخرین وصی قبل پیامبر(ص) که بود، امام(ع) فرمود، پدرم.

مرحوم کلینی نقل کرده است که علامه امینی در جلد هفتم کتاب الغدیر، صفحه 394 آورده است که از امام کاظم(ع) سؤال کردند: آیا ابوطالب(ع) بر پیامبر خدا مقام حجیت داشت، حضرت موسی بن جعفر(ع) فرمود: نه ولی وصایای الهی در نزد اوست که به ودیعت نهاده شده بود و آن را به حضرت رسول تحویل داد، پرسیدند: آیا تحویل این وصایا به این علت نبود که ابوطالب حجت بر پیامبر به شمار می‌رفت، امام کاظم(ع) فرمود: اگر ابوطالب بر پیامبر مقام و سمت حجیت داشت این وصایا را به ایشان تحویل نمی‌داد.

در حدیث دیگری از امام کاظم(ع) آمده است: خداوند در زمین پیامبرانی داشت که به اوصیا معروف بودند و منطقه ماموریت آنها مناطق محدودی بود؛ از جمله این اوصیا حضرت عبدالمطلب(ع) و حضرت ابوطالب(ع) بودند و این بدان معناست که ابوطالب(ع) نیازی به اظهار ایمانش نداشت لذا او با توجه به مقام وصایتی که داشت، می‌دانست رسول الله رسول بعدی است.

علاوه بر اینکه اگر ابوطالب(ع) از ابتدا ایمان آوردن خویش را مطرح کرده بود زمینه دفاع از رسول الله از بین می‌رفت و با توجه به اینکه سید و رهبر قریش بود در مواضع مختلف نیز در اشعاری که از ایشان نقل شده، دفاع خود را از حضرت رسول(ص) مشخص کرده بود.

یکی از نویسندگان اخیر مرحوم، به نام حاج شیخ عباس صفایی حائری در کتاب «تاریخ مجاهدت پیامبر اکرم(ص)» در تجزیه و تحلیل امر فوق نوشته است که این از زکات، عقل، درایت ابوطالب(ع) بود که علی‌رغم اینکه در شعر خود، ایمان به رسول(ص) را ابراز کرده و مکرراً نبوت آن بزرگوار را تصدیق و تأیید می‌کرد اما در حضور قریش به رسول الله اقتدا نکرد و نماز نخواند و به طور کلی رابطه خود با قریش را قطع نکرد. وی همیشه جای صلح را باقی می‌گذاشت و کاری نمی‌کرد که قریش به تمام معنا با او دشمنی کند به این ترتیب می‌توانست ضمن حفظ جان پیامبر(ص) از ایشان دفاع کند.

ابوطالب(ع) در دفاع از رسول(ص) آنجا که قدرت داشت از شمشیرش استفاده می‌کرد، آنجایی که می‌توانست از کلام استفاده می‌کرد و آنجا که می‌توانست افرادی مانند حمزه(ع) را تشویق می‌کرد و در جایی که نمی‌توانست و به لحاظ قدرت به ضعف افتاده بود از دشمن استفاده می‌کرد.

ماجرایی در این خصوص آمده است که نقل می‌کنند. زمانی که قدرت ابوطالب(ع) افول کرده بود و چندان قدرتی نداشت، شنید که قریش تصمیم گرفته‌اند حضرت رسول(ص) را بکشند اما از ابوطالب می‌ترسیدند. ابوطالب(ع) علی(ع) را می‌فرستد و به ایشان

می‌گوید: «به خانه عمویت ابولهب رفته و در می‌زنی اگر درب را باز نکردند در را می‌شکنی، وارد خانه شده و به ابولهب می‌گویی کسی که عمویش سرور و سالار قریش باشد خوار و ذلیل نشده و کشته نخواهد شد». ام جمیل، همسر ابولهب وقتی از ماجرا با خبر می‌شود بساط شرابی فراهم کرده و ابولهب را مشغول شراب‌خواری می‌کند تا مست شده و از خانه بیرون نیاید، علی(ع) به سفارش پدر بزرگوار خویش عمل کرده و در را می‌شکند و سفارش ابوطالب(ع) را به ابولهب می‌رساند.

ابولهب با وجود مستی از جای بلند شده و می‌گوید پدرت درست گفته است و در همین حین که می‌خواهد شمشیرش را بیرون کشیده و از خانه بیرون آید ام‌جمیل جلوی راه او را سد می‌کند، ابولهب با غلاف شمشیر بر صورت او زده و ام‌جمیل تا آخر عمر خویش دچار دوبینی می‌شود.

ابولهب در حالی که مست بود به میان جمعیت رفته و خود را به صفوف قریش که قصد هجوم به خانه ابوطالب(ع) داشتند می‌رساند و با صدای بلند اعلام می‌کند من می‌خواهم به محمد(ص) ایمان آورم! قریش علت این کار را جویا می‌شوند، ابولهب پاسخ داد: شما مرا در خانه حبس کرده‌اید و می‌خواهید با حبس کردن من پسر برادرم را بکشید!

مرحوم آیت‌الله شیخ عباس حائری می‌نویسد: وقتی که ابوطالب(ع) در موضع ضعف قرار گرفت، دروغ نگفت از این رو وقتی می‌گوید: بگو کسی که عمویش سرور و سالار قریش است منظورش خودش بود اما با این جمله، ابولهب را که از دشمنان جدی و خونی رسول(ص) بود تحریک می‌کند تا بتواند جلوی کشته شدن رسول(ص) را بگیرد.